



۲۰۱۶/۰۲/۰۲



م. نسیم اسیر

ملک الشعراء افغان ها در هجرت

## بشر امروز

در جوانی های ما ، شعری به مطلع

«این چه شوریست که در دور قمر می بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم»

به نام حافظ شیرازی در بین عوام شهرت داشت.

من نیز از آن استقبال و شرایط محیط زندگی جامعه خود را در آن گنجانده بودم بعداً اهل تحقیق و



تدقیق دریافتند که این شعر از شاعر دیگر و اشتبهاً در دیوان حافظ آورده شده است. هرچه باشد، شعر گویایی است از احوال بشر و به اجازه تان سروده استقبالیه خود را تقدیم می کنم.

هرچه می بینم ازو «فتنه و شر» می بینم  
که جهان جمله، مواجه به خطر می بینم  
پای آرامش ازین صحنه بدر می بینم  
همه را تا به گلو غرق ضرر می بینم  
وضع امروز، ز دیروز بتر می بینم  
دست گیری نکنند، هر چقدر می بینم  
گوش هارا همه یک جا شده کر، می بینم  
همه را مست سفر سوی قمر می بینم  
چه عجب بیخبری ها که به خرمی بینم

من که با چشم بصیرت به بشر می بینم  
ثابت اینست که سیاره نحسی زده سر  
شرق با غرب دست مؤدت ندهد  
سود ها می طلبد هرکه ز گردون، اما  
مشکل اینست که آسان نشود رنج حیات  
پسران از پدران، یا پدران از پسران  
دیده هارا همه در راه حقیقت شده کور  
به زمین دانه ای از مهر نیفشانده، مگر  
آدم از علم کند مشق تباهی به جهان

سگ نفس من و تو باز نه ایستد ز تلاش      سگ مردم به فلک ها شده برمی بینم  
تو ز من می طلبی قوت پرواز «اسیر»  
من به بازوی زهم ریخته پر، می بینم

م. نسیم «اسیر» ۲۲ جدی ۳۶ ش، کابل عزیز

